

کتاب دانیال - شماره یک صد و شصت و یک

نقش روم در تحقق رؤیای نبوی کتاب مقدس: بررسی تفصیلی باب یازدهم کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-27

رؤیای فصل یازدهم دانیال، نقطه مرجع اصلی برای همه رؤیاهای پیشگویانه کتاب مقدس است و این رؤیا بر نماد روم استوار است.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ و نیز غارتگران قوم تو خود را بلند خواهند ساخت تا رؤیا را استوار سازند، اما فرو خواهند افتاد. دانیال ۱۱:۱۴.

جونز درباره آیه پیشین چنین می‌گوید:

چون آموریان پیمانۀ شرارت خود را پر کردند، جای ایشان به اسرائیل، قوم خدا، داده شد. و چون اسرائیل نیز با پیروی از راه امت‌های بت‌پرست، پیمانۀ شرارت را پر ساخت، خدا پادشاهی بابل را برانگیخت و همه چیز را از ایشان گرفت. و چون بابل پیمانۀ شرارت خویش را پر کرد، قدرت به پارس واگذار شد. و چون فرشته به سبب شرارت پارسیان روی برتافت، آنگاه شهریار یونان درمی‌آید و آن را برمی‌اندازد.

و قدرت یونان تا چه زمانی قرار بود ادامه یابد؟ چه زمانی قرار بود شکسته شود؟ «وقتی که خطاکاران به کمال رسیده باشند.» آن ملت تا هنگامی که پیمانۀ شرارت خود را پر کند برقرار می‌ماند، و سپس قدرت به پادشاهی دیگری منتقل می‌شود. آن قدرتی که به آن منتقل شد، قدرت روم بود، چنان‌که از دانیال ۱۱:۱۴ می‌آموزیم. «و در آن روزها بسیاری بر پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ همچنین راهزنان قوم تو خود را برخوانند افراشت تا رؤیا را برقرار سازند؛ لیکن خواهند افتاد.» این ملت به‌عنوان ملتی راهزن—فرزندان راهزنان—نشان داده شده است، چنان‌که حاشیه متن می‌گوید.

این‌ها همان کسانی‌اند که اکنون سلطنت به آنان واگذار می‌شود، و برای چه؟ — «فرزندان دزدان خود را سربرافرازند تا رویا را برپا کنند.» هنگامی که این ملت بر صحنه ظاهر شود، آنگاه آنچه رویا را برپا می‌کند وارد می‌گردد؛ آنچه یکی از مقاصد بزرگ رویاست، همان نشانه اصلی در خط سیر رویا که خدا از طریق انبیا برای همه زمان‌ها عطا کرده است. ای. تی. جونز، سال کلمبیایی و معنای چهار قرن، ۶.

جونز می‌گوید وقتی قدرت روم «به صحنه می‌آید، آنگاه چیزی وارد می‌شود که استقرار می‌دهد» ... «خط بینشی را که خدا به واسطه پیامبران برای همه زمان‌ها عطا کرده است.» در تاریخ میلر، پروتستان‌ها، همان‌طور که ادونتیسیم لائودکیه اکنون نیز چنین می‌کند، تعلیم می‌دادند که «راهزنان قوم تو» نمایانگر آنتیوخوس اپیفانس‌اند، یک پادشاه سلوکی که از ۱۷۵ تا ۱۶۴ پیش از میلاد حکومت کرد. او از دودمان سلوکی بود، که یکی از دولت‌های جانشین یونانی بود که از فروپاشی امپراتوری اسکندر بزرگ پدید آمد. اختلاف نظر بر سر این موضوع در تاریخ میلری‌ها آن قدر مشخص بود که شناسایی آنتیوخوس اپیفانس بر روی نمودار پیشگام ۱۸۴۳ نشان داده شده است.

اشاره به آنتیوخوس در آن نمودار، تنها اشاره به چیزی است که در کلام نبوی خدا یافت نمی‌شود. آن اشاره در آنجا قرار داده شده است تا تعالیم کاذب پروتستان‌های آن دوره را ابطال کند؛ تعالیمی که

اکنون به تعلیم کاذب ادونتیسیم لائودیکیه‌ای بدل شده است. اینکه آیا ویلیام میلر عمق اهمیت فهم این حقیقت را درک کرده بود که روم همان قدرت زمینی‌ای است که «خط رؤیایی را که خدا از طریق انبیا برای همهٔ زمان‌ها عطا کرده است» برقرار می‌سازد، محل تردید است؛ اما این مطلب به قدر کافی روشن بود که بتوان به استواری از این واقعیت دفاع کرد که روم رؤیا را برقرار می‌سازد.

آنجا که بینش نیست، قوم هلاک می‌شود؛ اما آن که شریعت را نگاه می‌دارد، سعادت‌مند است.
امثال ۲۸:۱۴

سلیمان نوشته است که در جایی که رؤیا نیست، قوم هلاک می‌شوند، و واژهٔ عبری «رؤیا» در آیهٔ چهاردهم همان واژه‌ای است که در مثل سلیمان آمده است. آن رؤیا مسئله‌ای مرگ و زندگی است، و آن «رؤیا» به وسیلهٔ نماد روم تثبیت می‌شود. واژهٔ «رؤیا» در آیهٔ چهاردهم همان واژه‌ای است که برای رؤیا در حبقوق، باب دوم، به کار رفته است.

بر دیده‌بانی خود خواهم ایستاد و بر برج مستقر خواهم شد، و می‌نگرم تا ببینم به من چه خواهد گفت و چون توبیخ شوم، چه پاسخ دهم. آنگاه خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها روشن بنگار، تا هر که آن را می‌خواند بتواند بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، لیکن در انجام خود به تحقق خواهد رسید و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه دیر کند، منتظرش باش، زیرا بی‌گمان خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. حبقوق ۲:۱-۳

واژهٔ «reproved» در آیهٔ یک، به معنای «با او بحث شد» است. ویلیام میلر نگهبانی بود که در تاریخ جنبش فرشتهٔ اول و دوم بر برج گماشته شد، و هنگامی که در نمادپردازی نبوی پرسید در بحث پیرامون تاریخ خود چه باید پاسخ دهد، به او گفته شد رؤیا را بنویسد، که به وسیلهٔ نماد روم تثبیت می‌شود. بر وفق این حقیقت، وقتی میلریت‌ها برای تحقق این سه آیه از حبقوق، نمودار پیشگام ۱۸۴۳ را تهیه کردند، به خود کانون بحثی که در آن درگیر بودند اشاره کردند. بی‌تردید آنان در نمی‌یافتند که اشاره‌شان به استدلال ابلهانهٔ این که آنتیوخوس اپیفانس قدرتی بود که رؤیا را تثبیت کرد، نمایانگر بحث باب دوم حبقوق است؛ اما خواهر وایت گفت آن نمودار «به دست خداوند هدایت شده بود و نباید دگرگون می‌شد»، پس اشاره به آن بحث در نمودار از دست خدا بود.

پیروان میلر به درستی دریافتند که نخستین نومییدی در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴، زمان تأخیر را آغاز کرد؛ زمانی که هم حبقوق به آن اشاره کرده است و هم مثل ده باکره در متی. آنان همچنین دریافتند که آن دو نبوت به طور مستقیم با فصل دوازدهم حزقیال مرتبط‌اند، جایی که حزقیال دوره‌ای از زمان را مشخص می‌کند که در آن، تأثیر هر رؤیا تحقق خواهد یافت. آن واژهٔ «رؤیا» همان واژهٔ عبری‌ای است که اکنون در حال بررسی آن هستیم. از همین رو جونز برحق است هنگامی که اظهار می‌دارد: «آن‌گاه که «روم» بر صحنه ظاهر می‌شود، در آن هنگام آنچه رؤیا را استوار می‌سازد وارد می‌گردد، یعنی آنچه یکی از بزرگ‌ترین موضوعات رؤیاست، آن یگانه نشانهٔ اصلی در خط رؤیا که خدا از طریق انبیا برای تمام زمان عطا کرده است.» روم تمام رؤیای کلام نبوی خدا را استوار می‌سازد، و به طور مشخص‌تر، این روم است که تمام ساختار فصل یازدهم بر آن بنا شده است.

هنگامی که خواهر وایت به تحقق نهایی فصل یازدهم دانیال اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که «بخش بزرگی از تاریخی که در تحقق این نبوت به وقوع پیوسته است، تکرار خواهد شد»، او مشخص می‌سازد که تاریخ‌های فصل یازدهم که پیش‌تر تحقق یافته بودند، نمونه‌ای از آیات پایانی فصل یازدهم دانیال بوده‌اند. موضوع آیات پایانی فصل یازدهم، پادشاه شمال است که در آنجا نمایندهٔ روم جدید می‌باشد. بنابراین، تاریخ‌های فصل یازدهم دانیال که تکرار می‌شوند، تاریخ‌هایی هستند که نمایندهٔ روم‌اند.

در شش آیه پایانی فصل یازدهم، روم مدرن (پادشاه شمال) سه قدرت جغرافیایی را فتح می‌کند. در آیه چهل، او پادشاه جنوب (اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۸۹)، سرزمین مجید (ایالات متحده هنگام قانون یکشنبه نزدیک الوقوع)، و مصر (تمام جهان که توسط سازمان ملل متحد نمایندگی می‌شود) را فتح می‌کند. در دانیال یازدهم، روم بت‌پرست به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که برای تصرف جهان شناخته شده آن زمان سه قدرت جغرافیایی را فتح می‌کند، و سپس روم پاپی نیز به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که برای تصرف زمین سه قدرت جغرافیایی را فتح می‌کند.

روم مشرک نخستین بار در این باب، در آیه چهاردهم، ذکر می‌شود تا به منزله نمادی که رؤیا را استقرار می‌بخشد معرفی گردد؛ اما به برخاستن آن به قدرت تا آیه شانزدهم پرداخته نمی‌شود. پادشاهی اسکندر کبیر در تحقق کلام نبوی خدا به چهار بخش تقسیم شد، اما آن چهار بخش به سرعت در دو خصم اصلی ادغام گردید که در روایت نبوی‌ای که تا پایان باب ادامه می‌یابد، یا به عنوان پادشاه جنوب شناخته می‌شوند یا پادشاه شمال. در آیه چهاردهم، قدرت رو به ظهور روم به عنوان قدرتی ذکر می‌شود که رؤیا را استقرار خواهد بخشید، اما موضوعاتی که مورد بحث قرار می‌گیرند کشمکش‌ها میان بازمانده‌های پادشاهی اسکندر است، آن‌گونه که در پادشاهان شمال و جنوب نمود یافته‌اند.

در آیه پانزدهم، آن دو پادشاه همچنان در کشمکش‌اند و پادشاه شمال غالب است. اما در آیه شانزدهم، روم می‌رسد و آیه می‌گوید: «اما آن که بر ضد او می‌آید»، به این معنا که وقتی روم بر پادشاه شمال که تازه بر پادشاه جنوب چیره شده بود می‌آید، پادشاه شمال قادر نخواهد بود در برابر روم بایستد. روم پیروز می‌شود، و در آیه شانزدهم نیز روم در سرزمین باشکوه یهودا خواهد ایستاد. در آیه هفدهم، روم «روی خود را می‌نهد تا با نیروی تمام پادشاهی خویش داخل شود». او پادشاه شمال را که نتوانست در برابرش بایستد، به چنگ آورد؛ سپس یهودا را گرفت و آنگاه وارد مصر شد.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ و نیز یغماگران قوم تو خود را برای برپا داشتن رؤیا برافرازند، اما خواهند افتاد. پس پادشاه شمال خواهد آمد و تپه‌ای برای محاصره برخواهد افراشت و مستحکم‌ترین شهرها را خواهد گرفت؛ و نیروهای جنوب تاب مقاومت نخواهند آورد، نه مردان برگزیده‌اش، و هیچ نیرویی برای ایستادگی نخواهد بود. اما آن که بر ضد او می‌آید مطابق اراده خود عمل خواهد کرد و هیچ‌کس در برابر او نخواهد ایستاد؛ و او در سرزمین جلال خواهد ایستاد که به دست او تپاه خواهد شد. همچنین روی خود را متوجه خواهد کرد تا با قوت تمام پادشاهی خویش داخل شود، و راستکارانی با او؛ چنین خواهد کرد؛ و دختر زنان را به او خواهد داد تا او را فاسد سازد، اما او جانبش را نخواهد گرفت و نه از آن او خواهد بود. دانیال ۱۷:۱۱-۱۴.

فتوحی که در این آیات به تصویر کشیده شده، تحقق باب هشتم دانیال است.

و از یکی از آن‌ها شاخی کوچک برآمد که بسیار عظیم شد، به سوی جنوب، و به سوی شرق، و به سوی سرزمین دلپسند. دانیال ۸:۹.

شاخ کوچک آیه نه، روم بت‌پرست است؛ و همان آیه، مطابق با آیات چهاردهم تا هفدهم باب یازدهم، تصریح می‌کند که روم بت‌پرست هنگام مسلط شدن بر جهان، سه واحد جغرافیایی را فتح خواهد کرد. آن واحدها عبارت بودند از جنوب (مصر)، مشرق (سوریه، پادشاه شمال) و سرزمین دلپسند (یهودا). تاریخ آیات شانزدهم و هفدهم نمادی از فتح تاریخی سه مرحله‌ای روم مدرن در آیات چهل تا چهل‌وسه است؛ زیرا همان‌گونه که خواهر وایت گفته است، «بخش زیادی از تاریخی که در تحقق این نبوت رخ داده است، تکرار خواهد شد.»

«هرچند مصر نتوانست در برابر آنتیوخوس، پادشاه شمال، ایستادگی کند، آنتیوخوس نیز نتوانست در برابر رومیان، که اکنون بر ضد او آمده بودند، ایستادگی نماید. دیگر هیچ پادشاهی‌ای قادر نبود

در برابر این قدرتِ رو به صعود مقاومت کند. سوریه فتح شد و به امپراتوری روم افزوده گردید، هنگامی که پومپی، در 65 ق.م، آنتیوخوس آسیاتیکوس را از متصرفاتش محروم ساخت و سوریه را به یک ایالت رومی تبدیل کرد.»

«همان قدرت می‌بایست در سرزمین مقدس نیز بایستد و آن را ببلعد. روم در سال ۱۶۲ ق.م. از راه اتحاد با قوم خدا، یعنی یهودیان، پیوند یافت؛ و از آن تاریخ در گاه‌شماری نبوی جایگاهی برجسته دارد. با این همه، تا سال ۶۳ ق.م. از طریق فتح واقعی بر یهودیه حاکمیت نیافت؛ و آن نیز به ترتیب زیر بود.»

با بازگشت پومپیوس از لشکرکشی‌اش بر ضد میتریدات، شاه پونتوس، دو رقیب، هیرکانوس و آریستوبولوس، برای تاج‌وتخت یهودیه در ستیز بودند. کارشان به داوری پومپیوس کشیده شد؛ او به زودی ناعادلانه بودن دعاوی آریستوبولوس را دریافت، اما خواست تصمیم‌گیری در این باره را تا پس از لشکرکشی دیرآرزویش به عربستان به تأخیر اندازد و وعده داد بازخواهد گشت و کارشان را چنان که عادلانه و شایسته باشد فیصله خواهد داد. آریستوبولوس که به نیات واقعی پومپیوس پی برده بود، شتابان به یهودیه بازگشت، رعایایش را مسلح کرد و خود را برای دفاعی سخت آماده ساخت و مصمم شد به هر قیمتی تاج را نگاه دارد؛ تاجی که پیش‌بینی می‌کرد به دیگری واگذار خواهد شد. پومپیوس نیز او را از نزدیک تعقیب کرد. چون به اورشلیم نزدیک شد، آریستوبولوس که از رفتارش پشیمان شده بود، به استقبالش آمد و کوشید با وعده تسلیم کامل و پرداخت مبالغ هنگفت پول کار را به سازش بکشاند. پومپیوس با پذیرفتن این پیشنهاد، گابینیوس را در رأس دسته‌ای از سربازان برای دریافت پول فرستاد. اما چون آن فرمانده به اورشلیم رسید، دروازه‌ها را بر روی خود بسته یافت و از فراز باروها به او گفتند که شهر به آن توافق پایبند نخواهد بود.

پومپی، که نمی‌خواست این فریب بی‌مجازات بماند، آریستوبولوسی را که همراه خود نگاه داشته بود در زنجیر کرد و بی‌درنگ با تمام سپاهش به سوی اورشلیم حرکت کرد. هواداران آریستوبولوس طرفدار دفاع از شهر بودند؛ پیروان هیرکانوس خواهان گشودن دروازه‌ها. چون گروه دوم اکثریت داشتند و غلبه یافتند، پومپی آزادانه به شهر راه یافت. آنگاه طرفداران آریستوبولوس به کوه معبد عقب نشستند؛ چنان مصمم به دفاع از آنجا بودند که پومپی به تسخیرش بود. پس از سه ماه، شکافی در دیوار پدید آمد که برای یورش کافی بود و آن مکان با تیغ شمشیر گرفته شد. در کشتار هولناکی که در پی آمد، دوازده هزار تن کشته شدند. به گفته مورخ، منظره‌ای تکان‌دهنده بود: کاهنانی که در آن هنگام به خدمت‌های دینی مشغول بودند، با دستی آرام و عزمی استوار کار معمول خود را پی می‌گرفتند، گویی از آن هیاهوی وحشیانه پیرامونشان بی‌خبرند؛ با آن‌که در اطرافشان دوستانشان به قتل می‌رسیدند و چه بسا خون خودشان با خون قربانی‌هایشان درهم می‌آمیخت.

پس از پایان دادن به جنگ، پومپی دیوارهای اورشلیم را ویران کرد، چند شهر را از حوزهٔ اداری یهودیه به حوزه سوریه منتقل کرد، و بر یهودیان خراج بست. بدین‌سان، برای نخستین بار، اورشلیم بر اثر فتح در اختیار آن قدرتی قرار گرفت که می‌بایست 'سرزمین جلال' را تا زمانی که آن را به‌کلی نابود سازد، در چنگال آهنین خود نگه دارد.

آیه ۱۷. او همچنین عزم خواهد کرد تا با قدرت تمام پادشاهی خود وارد شود، و راستان نیز با او خواهند بود؛ چنین خواهد کرد: و دختر زنان را به او خواهد داد، برای تباه کردن او؛ اما آن زن در جانب او نخواهد ایستاد و از آن او نخواهد بود.

اسقف نیوتن برای این آیه قرائت دیگری عرضه می‌کند که به نظر می‌رسد معنا را روشن‌تر بیان می‌کند، بدین شرح: «او همچنین عزم خود را جزم خواهد کرد که به زور به تمامی پادشاهی داخل شود.» آیه ۱۶ ما را به فتح سوریه و یهودیه به دست رومیان رساند. روم پیش‌تر مقدونیه و تراکیه

را فتح کرده بود. مصر اکنون تنها چیزی بود که از «تمامی پادشاهی» اسکندر باقی مانده و هنوز تحت سلطه قدرت روم درنیامده بود؛ و همان قدرت اکنون عزم خود را جزم کرد که به زور به آن سرزمین داخل شود. اورپاه اسمیت، دانیال و مکاشفه، صفحات ۲۵۸ تا ۲۶۰.

ما پیش‌تر، بیش از یک‌بار در این مقالات، اشاره کرده‌ایم که چگونه آیات سی و سی‌ویک دانیال یازدهم با آیات چهل و چهل‌ویک هم‌راستا هستند، و تاریخ آیات سی و سی‌ویک نیز با برکنده شدن سه شاخ هم‌راستا است.

به شاخ‌ها نظر کردم، و اینک شاخ کوچکی دیگر در میان آنها برآمد؛ و پیش روی او سه تا از شاخ‌های نخستین از ریشه کنده شدند. و اینک در آن شاخ، چشمانی مانند چشمان انسان بود و دهانی که سخنان بزرگ می‌گفت... و از ده شاخی که بر سر او بود، و از آن دیگری که برآمد و سه تا در برابرش فرو افتادند؛ یعنی همان شاخی که چشم‌ها داشت و دهانی که سخنان بسیار عظیم می‌گفت، که هیبتش از همتایش بیشتر بود. دانیال ۷:۸، ۲۰.

همان‌گونه که دانیال باب هشت، آیه نه، نمایانگر سه حوزه جغرافیایی فتوحات است که به استقرار روم بت‌پرست بر تخت انجامید، به همان ترتیب، ریشه‌کن شدن شاخ‌ها (نماینده هرولی‌ها، اوستروگوت‌ها و وندال‌ها) نمایانگر سه حوزه جغرافیایی فتوحات بود که به استقرار روم پاپی بر تخت انجامید. هر دو آن تاریخ‌ها با آیات ۴۰ تا ۴۳ دانیال باب یازده منطبق‌اند، و ریشه‌کن شدن سه شاخ با تاریخ آیات ۳۰ و ۳۱ هم‌خوانی دارد.

آیه ۸. شاخ‌ها را می‌نگریستم و اینک، در میان آن‌ها شاخی کوچک دیگر برآمد که در برابرش سه شاخ از شاخ‌های نخستین از ریشه برکنده شد؛ و اینک، در این شاخ چشمانی چون چشمان انسان بود و دهانی که سخنان عظیم می‌گفت.

دانیال شاخ‌ها را در نظر گرفت. نشانه‌هایی از حرکتی عجیب در میانشان پدیدار شد. شاخی کوچک (در آغاز کوچک، اما سپس نیرومندتر از همتایش) در میان آنان سر برآورد. راضی نبود که آرام جایی برای خود بیابد و همان را پر کند؛ باید برخی دیگر را کنار می‌زد و جای‌شان را غصب می‌کرد. سه پادشاهی در برابر آن از جا کنده شدند. این شاخ کوچک، چنان‌که بعدها به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، نهاد پاپی بود. سه شاخی که در برابر آن برکنده شدند، هرولی‌ها، اوستروگوت‌ها و وندال‌ها بودند. و علت اینکه برکنده شدند این بود که با آموزه‌ها و ادعاهای سلسله‌مراتب پاپی مخالفت داشتند و از این رو با برتری اسقف رم در کلیسا نیز مخالف بودند.

و «در این شاخ، چشمانی مانند چشمان انسان بود و دهانی که سخنان بزرگ می‌گفت»، آن چشم‌ها نمادی بایسته از زیرکی، ژرف‌بینی، حيله‌گری و دوراندیشی سلسله‌مراتب پاپی است؛ و آن دهانی که سخنان بزرگ می‌گوید، نمادی بایسته از ادعاهای متکبرانه اسقفان روم است. اورپاه اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۱۳۲-۱۳۴.

این روم است که رؤیای نبوت کتاب مقدس را برقرار می‌سازد، و به‌ویژه رؤیای باب یازدهم دانیال را. در آن باب، بخش عمده‌ای از تاریخ نبوی که پیش از جنبش میلری تحقق یافته بود، می‌بایست در شش آیه آخر دانیال یازده تکرار شود. فتح سه مانع جغرافیایی که هم روم بت‌پرست و هم روم پاپی را بر تخت استوار ساخت، در باب یازدهم به تصویر کشیده شده است، و آن دو تصویر، زمان برقراری دوباره روم نوین بر تخت را نمونه‌وار می‌نمایانند. این روم است که رؤیا را برقرار می‌سازد، و پولس تصریح می‌کند که روم پاپی در زمان خود آشکار می‌گردد.

هیچ‌کس شما را به هیچ وجه نفریبد، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتداد رخ دهد و آن مرد گناه، پسر هلاکت، آشکار شود؛ که مخالفت می‌کند و خود را بالاتر از هرآنچه خدا نامیده می‌شود یا پرستیده می‌شود برمی‌افزاید، چنان‌که در هیکل خدا چون خدا می‌نشیند و خود را

می‌نمایاند که او خداست. آیا به یاد ندارید که وقتی هنوز نزد شما بودم، این چیزها را به شما می‌گفتم؟ و اکنون می‌دانید چه چیزی بازمی‌دارد تا او در زمان خود آشکار گردد. دوم تسالونیکیان ۳: ۲-۶.

نهاد پاپی در سال ۵۳۸ به‌عنوان پنجمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس بر تخت نشست، و بسیاری از کسانی که آیه شش را در نظر می‌گیرند، بی‌تردید چنین می‌پندارند که منظور پولس این است که "نهاد پاپی در ۵۳۸ آشکار خواهد شد". این ممکن است درست باشد، اما دست‌کم حقیقتی ثانویه نسبت به آن چیزی است که پولس داشت مشخص می‌کرد. پولس، مانند همه پیامبران، بیش از آن که درباره دوره زمانی خود سخن بگوید، درباره ایام آخر سخن می‌گوید. او به این اشاره داشت که نهاد پاپی چگونه به صورت نبوی آشکار خواهد شد، زیرا چون پیامبر بود، با همه پیامبران دیگر هم‌نظر بود. خط بر خط، آنان که بینش ندارند هلاک می‌شوند، و آنان که بینش ندارند، بینش ندارند زیرا نمی‌دانند چه چیزی آن بینش را برقرار می‌کند. دانستن اینکه روم آن بینش را برقرار می‌کند، مسئله‌ای حیاتی و مرگ‌وزندگی است. پولس، در توافق با دیگر پیامبران، مشخص می‌کند که آنچه روم پاپی را — که روم ایام آخر است — آشکار می‌کند، "زمان او" است. این "زمان" نبوی مرتبط با روم است که ماهیت و هویت روم را آشکار می‌کند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

رسول پولس در نامه دوم خود به تسالونیکیان، ارتداد بزرگی را پیشگویی کرد که به برپایی قدرت پاپی خواهد انجامید. او اعلام کرد که روز مسیح نخواهد آمد، «جز آن که نخست ارتدادی رخ دهد و مرد گناه، پسر هلاکت، آشکار گردد؛ او که مخالفت می‌ورزد و خود را فراتر از هر آنچه خدا نامیده می‌شود یا پرستیده می‌شود برمی‌افرازد، چنان‌که در معبد خدا همچون خدا می‌نشیند و خود را خدا می‌نمایاند.» و افزون بر این، رسول برادران خود را هشدار می‌دهد که «راز بی‌قانونی هم‌اکنون نیز در کار است.» دوم تسالونیکیان ۳: ۲، ۴، ۷. حتی در آن تاریخ بسیار زود هنگام، او می‌دید که خطاهایی خزنده‌وار به کلیسا راه می‌یافتند که راه را برای گسترش دستگاه پاپی هموار می‌ساختند.

کم‌کم، نخست در خفا و سکوت، و سپس هرچه آشکارتر، چون نیرو گرفت و بر ذهن‌های آدمیان چیره شد، «راز بی‌قانونی» کار فریبنده و کفرآمیز خود را پیش برد. تقریباً نامحسوس، رسوم و آیین‌های مشرکانه راه خود را به کلیسای مسیحی گشودند. روح سازش و همرنگی را تا مدتی آزار و شکنجه‌های شدیدی که کلیسا زیر سلطه بت‌پرستی متحمل می‌شد مهار می‌کرد. اما چون آزارها فرو نشست و مسیحیت به دربارها و کاخ‌های پادشاهان راه یافت، فروتنی و سادگی مسیح و رسولانش را کنار گذاشت و به جای آن شکوه و نخوت کاهنان و فرمانروایان بت‌پرست را برگزید؛ و به‌جای فرامین خدا، نظریه‌ها و سنت‌های بشری را نشانند. تغییر کیش، صوری‌کنستانتین، در اوایل سده چهارم، شادی فراوانی برانگیخت؛ و جهان، با ظاهری پارساگونه، وارد کلیسا شد. اکنون روند فساد به سرعت پیش رفت. بت‌پرستی، در حالی که مغلوب می‌نمود، خود فاتح شد. روح آن بر کلیسا چیره گشت. آموزه‌ها، مراسم و خرافاتش در ایمان و پرستش کسانی که خود را پیروان مسیح می‌خواندند، ادغام گردید.

این سازش میان بت‌پرستی و مسیحیت به ظهور «مرد گناه» انجامید؛ همان که در نبوت پیشگویی شده بود که با خدا مخالفت می‌کند و خود را برتر از خدا می‌افرازد. آن نظام عظیم دین کاذب، شاهکار قدرت شیطان است — یادمانی از تلاش‌های او برای نشان دادن خود بر تخت تا بر زمین مطابق اراده خویش حکم براند. مناقشه عظیم، ۴۹، ۵۰.